

# JRH

## IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

ایران هورسی: دوهفته نامه اینترنتی اسب و سوارکاری

شماره ۹ - ۱ بهمن ۹۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فروردین،  
ماه است

اردی بهشت،  
ماه است

خرداد،  
ماه است

تیر،  
ماه است

...  
هشت روز است به دریا زده ای و  
انگار چند ماه است

دی  
ماه نیست!

دی سال است، قرن است  
دی چاه است  
دی هر روزش آتش است، آه است

ما هر روز در خود می سوزیم

ما گل خاور میانه ایم  
ما را آتش نزنید

"مه‌دیار پیرزاده"

**JRH**  
**IRAN HORSEY**  
Iranian Leading Equine Agency

نهمین شماره "ایران هورسی"  
با عمیق ترین آندوه جهان

تقدیم به بازماندگان کشتی "سانچی"





## گفتگوی احسان فکا با امیر کلانتری

نسل جدید سوارکاری حافظه‌ی تاریخی عمیقی ندارند و شاید قهرمان‌های دیروز رو نشناسند، امیر کلانتری رو از زاویه خودتون معرفی کنید.

عکس: محمد گنابادی

من متولد سال پنجاه و سه هستم. از سن شش سالگی سواری می‌کنم. سوارکاری رو با آقای رضا قدیری شروع کردم و یه مدت با ایشان کار کردم و بعد با آقای علی رضایی و بعدش مستقل کارمو شروع کردم. من سال شصت و یک با آقای علی رضایی در کورس هم شرکت کردم و جاک‌ی یا همون چابکسوار بودم. همزمان شروع به تمرین کردن به پرش کردم. سال اولی که تو مسابقات نوجوانان شرکت کردم و عضو تیم الف قهرمانی کشوری بودم و با اسب داز درنا عنوان آوردم. سال شصت و هفت با اسب شیربهمن تو قهرمانی کشور دوم شدم. بعد همین طور کار رو ادامه دادم تا سال هفتاد و هفت و هفتاد و هشت دو تا دومی کشور گرفتم. سال هشتاد و سه قهرمان کشور شدم و سال هشتاد و چهار نایب قهرمان کشور شدم. اون موقع مثل الان



## درباره اسب و کودکی تون برامون بگید؟

ما شرایط زندگی و منزلتون جوری بود که به باشگاه کوهک نزدیک بودیم. من قبلش از اسب می‌ترسیدم و تمایلی به سواری نداشتم. قدیم‌ترها یه اسب خیلی معروف چندو بود که آقای جهانبخش تو فیلم گالان ارزش استفاده کرد و من اون اسبو خیلی دوست داشتم و همیشه اونو نوازش می‌کردم. من تو باشگاه کوهک اسبای از گشت برگشته رو تیمار می‌کردم.

## دلیل و انگیزه گرایش شما به اسب چی بود؟

دوست داشتن اسب خب تو ژن ایرانی‌ها هست. ما قبلا اسبارو با خاور و کامیون حمل می‌کردیم و در مسیر حرکت یا بیرون از باشگاه و توی گشت می‌دیدیم همه به اسب ابراز علاقه می‌کنند و اسب رو دوست دارند. به هر جهت هر کس تو محیط باشه اسب‌ها رو دوست داره. من هم مسابقه‌ها رو می‌دیدم و خودم دوست داشتم مسابقه برم. چون می‌دیدم هر کی بدون خطا می‌رفت همه تشویقش می‌کردند. این بود که من دوست داشتم عزت الله وجدانی بشم، داود بهرامی بشم و اینا الگویی من بودند و همین باعث انگیزه می‌شد برای من.

نبود که یه اسب صد و چهل در اختیار داشته باشی. اگر اسبت آسیب می‌دید باید می‌رفتی از اول اسب می‌آوردی. والنتینو، ویکتوریا و وارنا رو من آوردم و کار کردم. من اول باشگاه کوهک بودم، بعدش همزمان با تاسیس باشگاه چیتگر اومدم اونجا. بعد از چیتگر یه مدت باشگاه کلاک بودم تو دوره‌ای که کولاک و علیرضا خوشدل اون جا بودند. بعد اومدم باشگاه آریاسب. یه مقطعی هم باشگاه آقای روانبخش رو راه اندازی کردیم و یه شش‌سالی هم باشگاه شکوری بودم.



درباره‌ی چلسی، ویس بابا و والتینو  
اسب‌های بسیار مشهورتون بگید.

من چلسی رو تو باشگاه آقای میرکازمی،  
دنای فلز دیدم. دو سه تا اسب عرب  
اون جا بود. چلسی هم بینشون بود.  
کره یل پهلوان بود و بهی.

چه اتفاقی افتاد که شما توی دو زمینه  
متفاوت پرش با اسب و کورس فعالیت  
کردید؟

من چون پرش کار می‌کردم به کورس  
گرایش نداشتم. توی یه مسابقه من  
تو نوروزآباد بودم که آقای علی رضایی  
پیغام دادند که می‌خوان منو ببینند. با  
کیومرث برادرم رفتیم پیش ایشان و  
ایشون گفتند تو اسب دوست داری  
و نمی‌ترسی بیا سوار شو. اون موقع  
ژینوس و ونوس و بهاره اسبای آقای  
رضایی بودند تو کورس و من کاراشون  
رو انجام می‌دادم. خب آقای رضایی ما  
رو درگیر کرد تو این کار و همین طور  
علاقه‌مندی ما به کورس موند تا الان.

شنیده شده که شما دوستان ترکمن  
زیادی دارید به نظرتون قومیت چه  
نقشی در گرایش به سوارکاری داره و  
ریشه‌های این مساله چیه؟

ببینید عرض کردم ایرانیا از قدیم  
کارشون با اسب بوده و علاقه‌ی خاصی  
به این حیوون دارند اما ترکمن‌ها یه  
عرق دیگه به اسب دارند و اسب رو  
عضو خانواده می‌بینند و برایشون حالت  
مبارکی داره. این قضیه رو این حالت  
تاخت و تاز اسب ترکمن‌ها رو به هیجان  
میاره. شهرهای دیگه هم که اسبدوانی  
دارند این فرهنگ رو از ترکمن‌ها گرفتند  
و این فرهنگ از گنبد به شهرهای دیگه  
رفته. تو شهرهای دیگه هم شرایط  
دیگه‌ای هست؛ اسبای تعزیه از قدیم تو  
اصفهان بودند و این یه باور فرهنگی تو  
شهرشون بوده و از فرهنگی به فرهنگ  
دیگه منتقل شده. خیلی وقتا این قضیه  
تلفیق می‌شه با چیزهای دیگه. مثلا ما  
ممکنه چند سال دیگه تو گنبد پرش هم  
ببینیم.







می‌شد نوه حداد. من کورس چلسی رو دیده بودم.

بله. از نظر زیبایی شبیه عرب زیبایی‌ها بود. اسبو به هر جهت من خریدم و دادم دست تویلی قربانی که اون باهاش کار کرد و بار اول اسب رو هزار و ششصد متر نوشتیم. روز کورس من به دعوت نصرت‌الله وجدانی رفتم سوار وانت شدم. من دوست نداشتم پشت وانت باشم. چون اگر اسب می‌موند باعث سرافکنده‌گی می‌شد و جلوی چشم تماشاچی این اتفاق می‌افتاد. حاج رحیم آرمیده سوار شد و استارت داد. اسب از دپار تا روی خط پایان اول بود که روی خط اسب خدایامرز پورحیدری یه پوزه ازش رد شد. آقای سعیدی همون جا اومد گفت این اسبو بده به من و سه میلیون گذاشت توی جیب من و گفت فکر کن این اسبو به من کادو دادی. من اسبو دادم به ایشون و بردن دوندن. ویس بابا مال آنا محمد کله بود. من و آقای اشتری رفتیم اسب بخریم یه اسب کهر دیدیم کره‌ی لاگجری ایمچ و پامینا من خیلی اسبو دوست داشتم. آقای اشتری یه اسب داشت کوه نور که پاشو زده بود به تخته و زخم شده بود و براشون خوشایند نبود اسب رو با زخم پاش بگیرن. دقیقن پای ویس بابا هم از همون جا زخم بود. پسرای آقای خدر زارعی اسبو می‌خواستند بفروشند. اسب یه بارم تو کورس زده بود بیرون و آقای اشتری دل‌چرکین بودند. من و تویلی اسب رو خریدیم و من اشتباه کردم و اسب رو آوردم باشگاه. اشتباه من بود باید اسب می‌موند اون‌جا که کاراشو انجام بدن. اسب که از فرم کورس خارج می‌شه دیگه رغبت به کورس نداره. به هر حال کار کردیم و اسب رو دوندیم و اون نتیجه‌ها رو گرفت.

## ویس بابا چهارده تا قهرمانی داشت.



بله و بعد کورسشم اسبو دادیم ساوه و اون جا هم تو کلی کورس محلی شرکت کرد. پارسال هم پیگیر بودیم که اسبو بیاریم همین جا پیش خودمون که اسب تلف شده بود. اگر می‌دونستم می‌آوردم همین جا نگهش می‌داشتم. در مورد والتینو هم من می‌خواستم برم مسابقه‌های ارتش‌های جهان که منو شب پرواز نبردند و من خیلی ناراحت بودم. چون یه ماه تو باشگاه انقلاب و شش ماه توی اردو بودم. من نیروی انتظامی بودم و سوارکارای دیگه مقاومت بسیج بودن. اون سال قرار بود یک نفر و نبردند و اون یه نفر من بودم. از یه سمت دیگه من برگشتم و والتینو رو گرفتم. والتینو کوهی پژواک بود و آرزو. والتینو مزرعه‌ی نمونه ارتش بود. من اونو لاغر و درب و داغون دیدم و خریدمش و نگهش داشتم. این اتفاق نرفتن مسابقه‌ی ارتش‌های جهان به نفع من شد که والتینو رو گرفتم و این همه عنوان پشتش اومد و به خاطر والتینو من خیلی مسافرت خارجی رفتم. والتینو یه خیریتی برای من داشت. چون اگه من اون مسابقه رو رفته بودم مسیر عوض می‌شد و من اون اسب رو نمی‌خریدم و دست من نمی‌اومد.

فوبو چی شد که به دست شما اومد و این سیلمی خوب چرا در تولید اسب کورسی نقش زیادی داشت و به سرعت محو شد؟

فوبو رو آقای پورحیدری آورد. فوبو برادر بالا اف جوی آقای رنجبر بود و پدرش قهرمان دو هزار و دو هزار و چهارصد متر شده بود. برادرهاش

هم قهرمان گروه یک و دو و سه شده بودند. فوبو دست آقای مسعود مکاری نژاد بود و ما می‌خواستیم تو مسابقه‌ی fei شرکت کنیم که دوستان گفتند مسعود اسب دیگه‌ای رو می‌بره fei و شما این اسبو ببر. من گفتم من نمی‌تونم سوار این اسب بشم بس که بالا پایین می‌پره. من خودم اون موقع کاستنس رو داشتم به صاحبش زنگ زدم و گفتم نمی‌تونم. آقای بخشایی گفتند آبروی من در خطر و من گفتم تو می‌پری. به هر صورت من پروندمش که روز اول خطا داشت و روز دوم دو راند بی خطا رفت. فوبو خیلی اتفاقی اومد پیش من. در مورد این که چرا سیلمی نشد، شاید چون من کوتاهی کردم. من باید هر سال می‌فرستمش گنبد. چون اسفند می‌رفت و برج دو بر می‌گشت و مسابقه هم می‌تونست بده. حالا امسال برنامه داریم که فوبو رو بفرستیم گنبد. چون این اسب حالت ملی داره.

بله. این اسب کره گروه یکی داده. بست با بست سوسایتی. سه تا کره داد به کورس فکر کنم.

با پرنیان هم کره داده بود. اسب آقای افشاری خدا بیامرز.



### چرا جامعه‌ی سوارکاری قهرمان‌های سابقش رو به سرعت فراموش می‌کنه؟

من فکر می‌کنم یه سری جایگاه‌ها باید حفظ بشه. یه سری آمارها و اطلاعات باید تو یه مرجعی وجود داشته باشه. باید دسته بندی بشه این اطلاعات. باید پیشکسوت‌ها یه جایگاه داشته باشن تو مسابقه‌ها و رزومه‌هاشون در اختیار جوون‌ها باشه. من هفت هشت سال هست حضور جدی ندارم تو مسابقه‌ها و اون بچه‌ای که چهار ساله اومده تو این ورزش چه جوری باید منو بشناسه؟ چه جوری باید آقای بختیاری رو بشناسه؟ باید یاد کردن از ما بر اساس یه تشکیلاتی چیزی باشه. من یه بار به آقای وجدانی گلابه کردم و گفتم من خیلی به سوارکاری این مملکت خدمت کردم. کوروش عطایی شاگردم بوده. فیروز کشفی رو من قهرمان کشور کردم. آریانا روانبخش رو من تعلیم دادم. چه اسبابی تربیت کردم ولی من چندین بار بلیت خریدم برای تماشای مسابقه. حالا آقای طهمورث چون ما رو می‌شناسه بلیت نمی‌گیره. ولی مساله اینه که من پیشکسوت وقتی بلیت می‌خرم و میام تو یعنی تشکیلات اصلا منو قبول نداره. بعد توقع دارند یه نون‌هال منو بشناسه. البته پیشکسوت‌ها و همکارا همیشه محبت دارند و احترام ما رو داشتند. به هر حال زمان می‌گذره و همین سوارکارایی که الان تو اوج هستن یه زمانی پیشکسوت می‌شنند. باید یه حداقل‌هایی که همه جا برای قدیمی‌ها می‌گذارن اینجا هم داشته باشیم و مثلاً چند تا مامور کت و شلواری برای دیدن تمرین‌ها از ما دستبند نخوان. کسی یه آی دی کارت برای یه پیشکسوت نمی‌تونه صادر کنه؟ الان گل و بوته تو تمام باشگاه‌ها هست اما معرفت کجاست؟ من عشق این کارو دارم





که می‌خواهم کنار مانژ تمرین آفتاب بخورم. من نباید دو ساعت چونه بزنم که یه آدمی که منو نمی‌شناسه بگذاره من تمرین رو ببینم. احترام نیاز کسی نیست یه دلگرمیه.

**درباره وقفه‌ی شما در سواری و مساله قلبی‌تون برامون بگید و این که با توجه به ورزشکار بودن‌تون چرا این مشکل پیش اومد؟**

من تو باشگاه نوروز آباد مسابقه بودم. من سرد شده بودم. تو اون مسابقه داود پوررضایی اول شد من چهارم و ششم شدم و قرار شد هر کس زودتر تا جایگاه داورها بدوه اون اول بشه. من سی و هفت هشت سالم بود و با یه جوون بیست ساله مسابقه دادم و با سرعت خیلی زیاد دویدم. یه لحظه خون لخته شد و من افتادم و تو یه شانس سه درصدی من به زندگی برگشتم. دکتر قاسمی گفتند سه درصد احتمال برگشت من بوده. ایشون برای من استند گذاشت و کارهامو انجام داد. یه معجزه بود و الان خدا رو شکر خیلی بهترم.

**درباره بازگشت‌تون بگید و در حضور تازه‌تون چه برنامه ای برای شرکت در رده‌های بالاتر دارید؟**

من الان چند تا اسب دارم که باهاشون تمرین می‌کنم و برنامه داریم چند تا اسب مسابقه‌ای بیاریم و قصد دارم تو مسابقه‌ها شرکت کنم. یه مطلب دیگه هم هست. من قبلا اسب زیاد تربیت کردم. خیلی مریبا پنجاه شصت تا اسب دارند که بیشتر این اسب‌ها روی نیمکت‌اند. من اگر اسب نداشته باشم هیچ کدوم از رفقایم حتا یه تعارف هم نمی‌زنن که من توی رده متوسط شرکت کنم و آماده باشم. من اینجا

اعلام می‌کنم که می‌خواهم کار کنم و کار درجه یک هم انجام بدم و می‌خواهم برگردم تو میدون. من خیلی جاها شنیدم که می‌گن فلانی دیگه کار نمی‌کنه ول کرده. من کار می‌کنم و حاضرم روی اسب مستعد زمان بگذارم. روی بچه‌هایی که می‌خوان بپرن تو میدون یا تو رده‌های بالا خودم بپریم. برنامه‌ی من موندن تو میدون هست. خیلی اسبا الان هستند که می‌تونن تو رده‌ی بالا موفق باشن اما تو ترافیک گیر کردند و از اون سال‌های طلایی شون دور می‌شندن.

**سواری امروز رو در مقایسه سواری دوره خودتون چطور می‌بینید؟**

من واقعا لذت می‌برم از سواری‌ها. زمان ما امکانات وجود نداشت. شما باید اسب می‌خریدی و تربیت می‌کردی. اسب کورس برای پرش نیست. ما این قدر اسب تست می‌کردیم که یه دونه توشون در بیاد. اکثر اسب‌های کورس آسیب دیده هم بودند. این اسبا روی پوزیشن سواریمون هم تاثیر می‌گذاشت. وقتی یه اسبی تنده پات بهش می‌خوره یکی دو بار دست و پاشو عوض می‌کنه. ناچار باید زمان زیادی روی تربیت اسب بگذاریم. اسب تا خوب می‌شد می‌فروختنش یا می‌رفت یه جای دیگه و اسب جایگزین به راحتی نبود. با اون اسبا پوزیشن درست و گام مرتب نمی‌شد داد. با اسب استاندارد گام‌ها و آهنگ اسب درست می‌شد. مساله بعدی مانژها بود پوشال رو با ماسه دیسک می‌زدند و آب می‌دادند، یعنی تو یه پارکور صد و بیست، دست



و پای اسب بیست سانت توی ماسه فرو می‌رفت و انگار اسب داشت صد و سی و پنج پارکور می‌کرد. الان سیلیس هست و اسب روش راه می‌ره. امکانات خیلی چیزها و تبادل اطلاعات فراهم شده. فدراسیون و مالک‌ها هم همکاری کردند. مربی و سوار خارجی میاد تو ایران و سوارکارا از ایران خارج می‌شند و اون علم رو با خودشون میان. قبل‌تر از این رامین شکی اومد ایران و یه سری علم رو با خودش آورد. تو این سال‌ها نعلبندی خیلی تغییر کرد. رضا فکری نعلبندی می‌کرد و محمود مکاری نژاد و طاهر عبیدی از شاگرداش بودن. آقای سازوار وارد نعلبندی شد و نعلبندی متحول شد. من از سواری سوارکارای جوون و نو جوون خیلی لذت می‌برم. فقط هم این نیست که اینها فقط اسب خوب سوارند. سواری‌شون هست. سواری ما سی سال جلو افتاده که این‌ها خوب سواری می‌کنند.

**جامعه‌ی سوارکاری و متولیه‌اش چه راهکاری برای حمایت از قهرمانی که شاید به هر دلیلی وقفه تو کارش افتاده دارند؟ بیشتر از شما محمد نقاش هم مدتی از سوارکاری دور بود و دچار مشکلاتی شد و شاید نمونه‌های خیلی بیشتری هم داشته باشیم.**

باید یه اتحادیه یا صندوق اعتباری برای سوارکارها باشه و بیمه‌ی حمایتی و بازنشستگی براشون بگذارند. به هر حال صدمه تو این ورزش خیلی زیاده و یه سوارکار تمام درآمدش به سلامتی شه. خدا نکنه برای سوارکاری اتفاقی بیفته اسباش ماکسیمم یک هفته پیشش می‌موندن چون مالک‌ها می‌خوان تو کوران مسابقه باشند. برای من که این اتفاق افتاد به بیست و چهار ساعت نکشید اسبامو بردن. باید یه حمایت‌های اجتماعی هم تو کار این اتحادیه دیده بشه.





مسابقه‌ها باشند و اسب‌شون کیفیت لازم رو داشته باشه و نتیجه بگیره مطمئن باشید که یکی دو اسب اضافه می‌کنند. آینده به نظر من درخشان خواهد و از این به بعد پیشرفت ما تصاعدی خواهد بود. سوارکارهای ما قابلیت شرکت تو مسابقه‌های بین‌المللی رو دارند هر چند اسبامون با اونا قابل مقایسه نیست. نمونه‌اش مسابقه‌های ترکمنستان، ما اسب در مقابل اونا نداشتیم. اسب‌هایی میاد ایران که اون جا دیگه نمی‌پریدند و بچه‌های ما این اسبارو می‌برن نه این که این اسبا بچه‌ها رو ببرند. همین آقای علی رحمتی که اون جا خورد زمین. با همین اسب اینجا چند تا مسابقه صد و پنجاه پریده بود و جایزه شده بود. با این که اسبش اسب قلقل دار و یکه شناسیه.

### برای ارتقا و به روز کردن سواری‌تون چه برنامه‌ای دارید؟

من تو این مدت بدون مطالعه نبودم و سوارکاری اون ور دنیا رو به روز مطالعه کردم و خودم برنامه دارم که چند تا کلینیک تو اروپا برم و سالی دو سه بار می‌خوام تو اروپا کار کنم. تو کشورهایی که مهد سواریند.

### آینده‌ی سوارکاری ما رو چطور می‌بینید؟

آینده‌ی سوارکاری بستگی به کیفیت سوارکاری ما داره. اسب‌های با کیفیت باید بیاد و وارد بشه. خیلی از مالک‌ها سرخورده‌اند که چند سال برای نگهداری یه اسب بی کیفیت هزینه کردند و متضرر شدند و دیگه اسب نخریدند. اگر تو کوران



نسل جدید سوارکارهای ما رو تحلیل کنید. بهشون راهکار بدید. سواری شون رومی بینید. با توجه به این که تعدادی از کلانتری ها در رده پایه سواری می کنند پاسخ بفرمایید.

نسل جدید سوارکارای ما خیلی منابع و امکانات دارند که باید از این امکانات استفاده کنند. همیشه جا برای پیشرفت و یادگیری هست. عناوین نباید باعث بشه اینا غرور داشته باشند. باید حرف معلم هاشونو گوش کنند و از این امکانات استفاده کنند. باید سوارکارهای ما الگو هم داشته باشند. نباید اتفاقی بیفته که مثل امیر اسماعیلی و ملیحه سنجی و خداداد اصلانی، سوارکارامون که قهرمان بودند دیگه تو مسابقه ها نباشند. رامین ریحانی الان کجاست؟ حسین مرادی الان کجاست؟ باید برنامه ریزی کنند که بعد از عنوان و مقام گرفتن خودشون رو حفظ کنند و از این ورزش خارج نشند.

**درباره‌ی آموزش سوارکاری برامون صحبت کنید.**

بینید سوارکاری یه اصولی داره که باید رعایت شه. اصول تغییر نمی‌کنه. یه سری تعادل‌ها روی اسب هست که شامل مرور زمان نمی‌شه یا یه سری پوزیشن روی اسب. می‌شه گشت و پوزیشن‌هایی رو پیدا کرد و آموزش داد که بزرگای سوارکاری دنیا باهاش راحت‌تر سواری کردند. توی اصول کلاسیک و مکتوبش آقای مهدی جمشیدخانی خیلی زحمت کشیدند که باید آموزش هاشون مورد توجه باشه. باید تو آموزش دیدگاه اصولی سواری کردن رو آموزش داد. برای آموزش باید رفت به دنیال مطابقت با اون اصول.

**سوارکاری چند سوارکار مورد علاقه‌تون رو تحلیل کنید. چه نکات تکنیکی و فنی تو سواری اون ها هست که می‌تونه به سوارکارای ما بینش و تکنیک بهتری بده؟**

مارکوس اهنیگ، امنیت و هماهنگی روی اسب و مزاحمت ایجاد نکردن برای اسب و پیدا کردن زمان‌های جهش و زمان مناسب





قوس گرفتن و باسکول با اسب و راحتی و نرمی در رد شدن از مانع. تو سوارکارای داخل کشور. علیرضا خوشدل، زحمت کش هست و با انگیزه و تو هر مسابقه فقط به فکر اول شدن. یا همایون وجدانی که داره با شاگردش ایلیا معنوی اصولی کار می کنه و قدرت انتقال خیلی خوبی تو مربیگری داره. همایون قبلا برای باراژها برنامه داشت و مسیرهای خاص برای خودش می چید و با بقیه فرق داشت کارش. من سواری مجید شریفی، شراگیم حبیبی، حمیدرضا حسینی و ابولفضل محمد زاده رو هم خیلی دوست دارم و البته آریانا روانبخش رو.

**چرا سوارکارهای ما در رشته های گوناگون گاهی این قدر به هم گارد دارند؟ شما ورزش های سواره دیگه رو توصیف کنید.**

درساز باید پیشرفت کنه که به این شکل نمی شه. باید مسابقه های پی در پی و جایزه های خوب بگذارند. تو درساز باید اسب خوب بیارند و اسب های خوب درساز رو مثل الان بایگانی نکنند. باید بین جامها مسابقه ی درساز گذاشت که درساز حمایت بشه و تماشاگر داشته باشه. چوگان رو دوست دارم و مسایل تثبتش تو یونسکو رو پیگیری کردم. خیلی ها توی چوگان زحمت کشیدن، آقای سنندجی، ایلخانی زاده، وکیل گیلانی ها. چوگان هم ورزشی یه که دیده نمی شه. چوگان باید پنج هزار نفر تماشاگر داشته باشه. چوگان رو توی جای در بسته و خصوصی نمی شه مطرح کرد. مردم باید ورزش ملی شون رو ببینند. من چوگان رو ندیدم چون چیزی اعلام نمی شه و چوگان توی جنگ های داخلی بزرگاش گم شده. اون وقت آذربایجان می ره بدون سابقه ی حرفه ای چوگان رو می زنه به اسم خودش.

**مهدی جمشید خانی** / زبان گویای  
اصول سوارکاری

**کاکاسارلی** / از مریبای اسطوره‌ای.  
من رو یاد آقای فرهمند و کوپال و  
سودابه‌آریا می‌انداخت.

**محمد جواد ظریف** / خیلی مشکلات  
رو برای مملکت حل کرد.

**عطا کر** / آقای صدای کورس ایران

**خودتون رو در یه پاراگراف برای ما  
تشریح کنید.**

من مملکت‌م رو دوست دارم، دوست  
دارم مردم کشورم و مرزنشین‌ها  
تو رفاه باشند و امکانات بیشتری  
داشته باشند. دوست دارم سواری  
مملکت‌م پیشرفت بکنه. انگیزه دارم  
برگردم به میدون که خودم رو دوباره  
ثابت کنم.

**درباره بخشنامه‌ی ممنوعیت واردات  
برامون صحبت کنید. نظر شما  
چیست؟**

من شنیدم درباره حمایت از تولید  
داخل بوده. این‌ها مقوله‌های  
مختلفی هستند که به هم ارتباطش  
می‌دن. من خودم از طرفدارای اسب  
بومی هستم. اسب کرد، اسب دره  
شوری، اسبچه‌خزر، اسب ترکمن  
و عرب‌های خوزستان. کاربری این  
اسب‌ها فرق می‌کنه. باید جهاد به  
تولیدکننده‌های اسبای بومی کمک  
کنه و باید با امکانات و سوبسید،  
پرورش اسب ترکمن رو تقویت کنند.  
برای سالی یه مسابقه کسی اسب  
ترکمن نمی‌خره. باید جایزه‌های زیاد  
برای مسابقه بگذارند. ولی گرفتن  
جلوی اسب ورزشی برای پرورش کار  
درستی نیست. تو کورس هم همین  
طوره اما تو کورس تولیدشون  
بیشتره. تو اسب پرورش یه اسب در



**چرا یک سوارکار رییس فدراسیون ایران نشده و اگر شما رییس بودید تیتروار برای ارتقا سواری ایران چه می‌کردید؟**

فدراسیون خواسته که خیلی کارا به جلو رفته. واردات اسب، مسابقه‌های بین‌المللی، همین ساخت باشگاه بام، اگر فدراسیون چوب لای چرخ می‌گذاشت این اتفاقا نمی‌افتاد. فدراسیون خواسته که سوارکاری پیشرفت بکنه. من اگر رییس فدراسیون بودم یه مدرسه‌ی سوارکاری تو باشگاه نوروزآباد می‌زدم، سالن سرپوشیده اختصاصی فدراسیون و پونی کلاب راه می‌انداختم و کسی که بچه‌شو میاره رو تشویق می‌کردم که بچه‌هاشونو آوردن تو سوارکاری و هزینه‌ای هم ازشون نمی‌گرفتم.

**نظر مختصرتون درباره این اسم‌ها بفرمایید.**

**حمید حاجیلو** / سوارکار و مرد بی‌زینس اسب

**علی رحمتی** / پسر خوب

**ریو کالکشن** / از اسطوره‌های سرعت. یه خاطره ازش دارم. داشتم می‌رفتم مسابقه. پشت دیار تو نوروزآباد کله گیر ریو کالکشن پاره شده بود و اسب هم که خیلی بد اخلاق بود، فرهاد قزل گوش و بی‌شو گرفته بود و اسب می‌خواست فرار کنه و بره. من به فرهاد گفتم یه ژرمن گگ دارم. فرهاد داد زد گفت بده به من. همه ریخته بودن روی این اسب. ژرمن رو زدند و اسب گیر افتاد و گذاشتنش توی دیار و استارت دادن و با همون آبخوری اول شد. چقدر فرهاد قزل تشکر کرد بعدش.

**اشتبون** / زین تاریخی ایران





نهایت چهار پنج سال می‌تونه تو اوج بمونه و باید جایگزین بشه. کره‌ها هم که خیلی سال بعد اسب مسابقه می‌شن. این که فقط تعداد اسب وارد شده رو به حساب بیارن اشتباهه. همه‌ی اسبایی که وارد می‌شن که اسب صدوچهل نمی‌شن. خیلی از وارداتی‌ها تلف می‌شن، خیلی‌ها اسب تولیدی می‌شن و خیلی‌ها رو مالک‌هاشون می‌پروون. باید برای نژادهای بومی امکانات تعریف بکنن و هر اسب بره تو لاین ورزشی خودش چون واقعا در هر سال شاید ده تا پانزده تا اسب خوب بیشتر وارد نشه در حالی که ما باید با همسایه‌هامون رقابت کنیم و اون‌ها اسب‌های چند میلیاردی وارد می‌کنن.

**درباره رسانه‌ها و نقش اون در فراموش نشدن یک قهرمان و توقع تون از اون‌ها بفرمایید.**

میزان استقبال مردم بیشتر شده از سوارکاری چون امکانات و اطلاع





شرایط واردات رو هموار کنند. سوارکاری باید صنعت بشه تو ایران. کورس اگه صنعت بشه جواب همه‌ی هزینه‌های واردات رو می‌ده. من از شما و همکاراتون تشکر می‌کنم که به فکر ما بودید و یه تجدید خاطره هم شد و دوست دارم این روند کاری‌تون ادامه داشته باشه. سعی کنید با بچه‌هایی که تو این رشته زحمت کشیدند صحبت کنید و کسی از قلم نیفته و یه مجموعه بعدن از این گفتگوها درست کنید و همه رو حفظ کنید که یه چیز تاریخی بشه.

رسانی بیشتر شده. خیلی‌ها هنوز نمی‌دونن اسب به این شکل هنوز تو ایران هست. اگر اطلاع رسانی بشه بیست برابر این مالک وارد این ورزش می‌شه و پنجاه برابر بیشتر تماشگر میاد و این کار رسانه‌هاست.

**نکته یا سخن پایانی اگه هست بفرمایید.**

بحث مدرسه رو باید پیگیری کرد. باید روش برنامه‌ریزی کرد. خواهش من این است که



## شجره‌نامه و رازهای نهفته‌اش

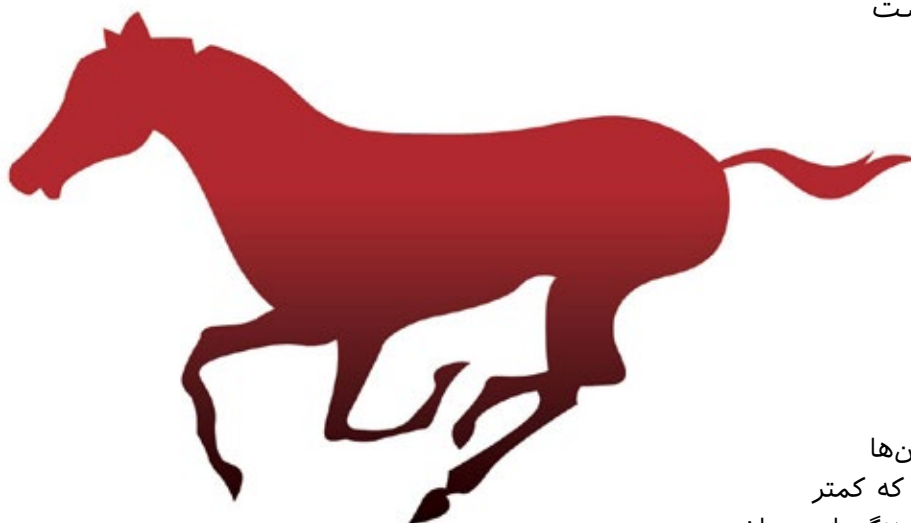
بررسی سه شاخص ضمیمه‌ی شجره

در مسافتی یا سرعتی بودن اسب مسابقه

ترجمه، پژوهش، تحلیل / فاطمه منتظر



تروبرد جواهر است. این جمله را بارها از تولیدکنندگان این نژاد شنیده‌ایم. تروبرد از معدود اسب‌های ورزشی در جهان است که هنوز نژاد مانده است و خصوصیت‌های یکسان یا با اغماض نزدیک به هم در تولید اسب‌های جدید با این عنوان تکرار می‌شوند. این که این اسب و تاثیر آن روی نژادهای پرشی انکار نشدنی است مورد بحث ما نیست. بر این باوریم که زمانه دیگر دوره‌ی ستایش این چینی از یک نژاد نیست و باید در بررسی یک نژاد یا اسب‌های یک مزرعه و تولید کننده از معیارهای علمی بهره برد. سه عنوانی که در ادامه شرح و تحلیل آن‌ها می‌آید اصطلاحاتی است که کمتر از یک دهه است در فرهنگ اسبدوانی



ما وارد شده است و قبل از این فقط یکی دو مقاله درباره‌ی آن ترجمه یا گردآوری شد که متأسفانه به راحتی در دسترس نیستند و این انگیزه‌ای شد برای پژوهش و تحقیقی دوباره در آستانه فصل کشش که تولیدکنندگان را با این سه اصطلاح در تولید آشنا کند و زمینه‌ای باشد برای تولیدی هدفمند و نه بر پایه‌ی حدس و گمان. اضافه کردن این نکته ضروری و مکمل کار کسانی است که قبل از این نوشته درباره‌ی این سه عامل قلم زده‌اند و آن این که ضروری است این سه اصطلاح در اسب ترکمن ایران که کاربری اسبدوانی دارد هم استخراج و در شجره‌نامه اسب‌ها درج شود. مطلبی که چند و چون آن خارج از حوصله این بحث است و پیشنهاد می‌کنیم تولیدکنندگان اسب ترکمن از این مهم غافل نشوند.

آن چندین نسل از مادپان‌ها و سیلمی‌هایی که اجداد ان اسب بوده‌اند را می‌بینیم و در کنار نام پدر و مادر و اجداد اسب تعدادی عدد و اصطلاح هم مشاهده می‌شود که بسیاری از مراجعان به سایت شجره یا به آن توجهی ندارند یا اطلاعی از این اعداد ندارند و این مساله در مراجعان ایرانی این سایت جهانی بسیار بیشتر و فراگیر است. بسیاری حتا این اعداد را مهم نمی‌دانند.

هر اسب تروبردی که نامش در سایت بین‌المللی شجره‌نامه ثبت می‌شود و در میان اسب‌های تروبرد قرار می‌گیرد، دارای صفحه‌ای اختصاصی می‌شود که در



برای ساده‌تر شدن مقاله این سه اصطلاح را به فارسی می‌نویسیم. سه اصطلاحی که هنوز معادل فارسی ندارند. دی آی

دی آی نسبت امتیازهای سرعت با امتیازهای استقامت یک اسب دونه است. میانگین دی آی برای اسب‌های شرکت کننده در اسبدوانی در آمریکای شمالی برابر با دو چهار دهم است.

اگر بخواهیم این امتیاز را در یک اسب مشخص مثال بزنیم، اسب نیکوئیست مثال خوبی است.

دی آی این اسب برابر با هفت است. و این عدد مبین این نکته‌ی مهم است که نسبت سرعت به استقامت آن هفت است. به این معنی که امتیاز سرعت هفت برابر امتیاز استقامت این اسب قهرمان است.

از دهه چهل میلادی تاکنون فقط یک اسب دونه‌ی دیگر بوده که دی آی بالاتر از هفت داشته و آن اسب استرایک دگولد نام داشته که در دهه نود دی آی آن استخراج شده است

### به راستی راز این سه عدد و اصطلاح چیست؟

Cd, dp, di می‌تواند در خرید اسب جدید و یا کشش مادیان به ما کمک کند؟

پاسخ این پرسش در پی می‌آید:

در شجره‌نامه‌ی هر اسب سه اصطلاح در کنار اسم اسب به چشم می‌خورد که در سطر بالا نام اختصاری‌شان را آوردیم و نام کامل‌شان عبارتند از:

-dosage index

-dosage profile

-center of distribution





## سی دی

نسبت میانگین اسب‌ها در این قاره هم سرعت بیشتری داشته است. به اجمال می‌توان گفت هر چه سی دی و دی ای یک اسب بالاتر باشد این اسب پتانسیل موفق شدن در مسافت‌های بالا را ندارد و این اسب اسبی سرعتی است و بهتر است در مسابقه‌هایی با مسافت کوتاه شرکت کند و بدیهی است نتیجه و کارایی‌اش در این مسافت‌ها بسیار بیشتر است.

پس، هرچه سی دی و دی آی یک اسب عدد کوچکتری باشد پتانسیل استقامت اسب بیشتر است و این اسب اسبی است که در مسافت بالا کارایی خود را نشان می‌دهد و توان بدنی‌اش برای بیشتر دویدن است نه تندتر دویدن و بر عکس هر اسبی سی دی بالاتری داشت اسب سرعتی‌تر بود و توانش برای شرکت در مسابقه‌های با مسافت پایین بیشتر بود.

سی دی اصطلاح دیگری هست که محققان با بررسی اجداد و پیشینیان آن اسب آن را استخراج می‌کنند. دامنه‌ی سی دی از منفی دو تا مثبت دو متغیر است و سی دی هر اسب فقط در دامنه‌ی این دو عدد قرار می‌گیرد.

سی دی اگر مثبت باشد، بیانگر این واقعیت نسبی است که اسب بیشتر واجد خصوصیات سرعت و مناسب شرکت در مسابقه با مسافت‌های پایین است و هم چنین سی دی منفی نشان می‌دهد که این اسب در عملکرد خود بیشتر تمایل به استقامت را نشان داده است و در مسافت‌های بالاتر توفیق بیشتر و عملکرد بهتری داشته است. نکته قابل توجه این است که در آمریکای شمالی اسب‌هایی که در اسبدوانی به خدمت گرفته می‌شوند میانگین سی دی هفت دهم دارند و کنار شجره‌ی اسب شاخص ما، نیکوئیست پارامتر سی دی منظور گردیده و عدد آن یک است و این عدد به این معنی است که این اسب به



از مسابقه‌های یک اسب و فاکتورهای اجدادش استفاده کنند و این عددها را استخراج کنند و از آن استقامتی یا سرعتی بودن اسب را استنتاج کنند.

این واحد در آن سال متوجه شدند که فقط در آن مسابقه و اسب در آن سال این اختلاف عملکرد با فاکتورهای مبین سرعت یا استقامت پیش نیامده و این اتفاق قبل از آن هم سابقه داشته است و اما سوال اینجاست که چه چیزی باعث این تغییر و حرکت بر خلاف جریان رودخانه شده است؟ متدهای آموزشی جدید یا عوامل پیش بینی نشده دیگر؟ و آیا شجره و نسل‌های مولد پیشین یک اسب هنوز در دنیای اسبدوانی موضوع با اهمیتی هستند؟

در یک نمودار شماتیک بیش از سی هزار راس اسب کورسی از سال هزار و نهصد و هشتاد بررسی شدند و این نشان داد که آن قانون سرانگشتی و تخمینی هنوز درست است. یعنی مسافت دوپدهی طولانی‌تر، دی آی پایین‌تر. ولی در مسابقه‌های چندین سال بعد حداقل در رویدادی شاخص مانند دربی کنتاکی چیزی در ظاهر تغییر کرده است و اسب‌هایی که انساب آن‌ها عملکرد خوبی نداشتند جزو برندگان و مدعیان طراز اول به حساب آمدند.

آیا شیوه‌های مربیگری جدید اسب‌های سرعتی را قادر ساخت تا در مسافت‌های بلندتر هم موفق باشند و این بر خلاف فاکتورهای استخراجی

برای پنجاه سال، این قانون روی کاغذ از اعتبار برخوردار بود و اسب‌ها به تمامی معادل سی دی و دی ای در مسابقه‌ها شرکت می‌کردند و معادل همان چیزی که در شجره بود نتیجه می‌گرفتند.

اما در سال نود میلادی چیزی بازی را تغییر داد. در این سال، اسبی به نام استرایک دگولد قانون همیشگی را شکست و دوره جدیدی را در رویدادهای اسبدوانی رقم زد. این اسب خط پایان دربی کنتاکی از مهم‌ترین مسابقه‌های جهان را قطع کرد و شگفت آور این بود که دی آی این اسب عدد نه و یک دهم بود.

خوب است بدانیم که بخشی به نام واحد کنترل چارت‌ها در سازو کار و تشکیلات اسبدوانی وظیفه این را دارند که از داده‌های به دست آورده





همنشین شجره بود؟ آیا داروها و دامپزشکی باعث این تغییر شگرف شده بود؟

برای پاسخ به این پرسش نیاز است بدانیم که سرچشمه‌ی این اعداد کجاست و شیوه‌ی محاسبه‌ی آنها چگونه است؟

### نحوی استخراج این فاکتورها

ما نیاز به محاسبه نداریم و این سه اصطلاح در شجره‌ی هر اسب دونده‌ای وجود دارد اما برای روشن شدن این اختلاف خلاصه‌ای از شیوه‌ی محاسبه را می‌آوریم.

#### دی پی

دی پی مجموع امتیازاتی هست که اسب تروبرد دونده از چهار نسل قبلش به ارث برده است. برای محاسبه پنج مشخصه مورد بررسی قرار می‌گیرد که نمایانگر مسافت‌های تخصصی‌تر است و سرعتی بودن یا مسافتی بودن بر حسب فاصله تفکیک دقیق‌تری شده است. این مسافت‌های جزئی تر با پنج نام غیر قابل ترجمه نام‌گذاری شده‌اند.

برلیانت/ هزار متر

اینترمدیت/ هزار و ششصد متر

کلاسیک/ دوهزار و دویست متر

سولید/ دوهزار و هشتصد متر

پروفشنال/ سه هزار متر

اسبی به نام ورک فورس در این مسافت‌ها این امتیازها را به ترتیب به دست آورده است. هفت، یک، ده، چهار، صفر. این امتیازها این گونه ما را راهنمایی می‌کند که این

اسب در شجره‌ی خود سرعت بیشتری نسبت به استقامت دارد. برای استخراج دی پی یک اسب ما باید اول به پدیگری چهار نسل گذشته‌اش نگاه کنیم و معدل این عددها را در نسل سیلمی‌ها نگاه کنیم. نسل اول امتیازی بیشتر از نسل دوم و سوم و چهارم دارد و معدل دی پی را می‌سازد.

#### دی آی

بعد از دریافت دی پی می‌توانیم دی آی را به دست بیاوریم. دی آی نسبت معین و ثابت امتیاز سرعت به امتیاز استقامت است.

در دی پی امتیازات برلیانت و اینترمدیت بعنوان مشخصه‌های سرعت قرار می‌گیرند و امتیازات سولید و پروفشنال در گروه استقامت قرار می‌گیرند و امتیازات کلاسیک بطور مساوی بین سرعت و استقامت تقسیم بندی می‌شود. دی آی یک اسب را از معادله زیر حساب می‌کنیم:

در بخش سرعت:

اینترمدیت + برلیانت + یک دوم کلاسیک

که با در نظر گرفتن امتیازات ورک فورس بر طبق جدول و طبق معادله بالا برابر می‌شود با هفت به علاوه‌ی به علاوه‌ی پنج

در بخش استقامت:

سولید + پروفشنال + یک دوم کلاسیک

برای اسب ورک فورس برابر اسب با چهار و صفر و پنج



اسب ورک فورس امتیاز نهایی بیست و دو می‌شود و این به این معنی هست که ریت سی دی اسب نام برده برابر با نیم است. از لحاظ علمی سی دی مقیاسی مناسب برای مسافتی است که اسب در آن موفق خواهد بود با این حال، نه تنها سی دی روی توانایی‌های مسافتی یک اسب مسابقه اثر می‌گذارد، بلکه مسابقه‌های مختلف و حتی شرایط متفاوت میدان هم ریت‌های مختلفی از سی دی به ما می‌دهند. متأسفانه، سی دی و مسافت همیشه ارتباط مستقیمی ندارند و این فاکتورها فقط روی کاغذ است و یک ملاک و معیار نسبی و دو اسب با سی دی یکسان می‌توانند در مسابقه‌های گوناگون عملکرد متفاوتی داشته باشند. درست مانند سرشت و خلق و خو و طبیعت غیر قابل پیش‌بینی یک اسب دونده.

با این حال توصیه می‌کنیم به دلیل پیچیدگی بسیار دقت و بررسی در نحوه‌ی محاسبه این سه فاکتور را کمتر کنیم و به همین بسنده کنیم که بالاتر رفتن یا پایین آمدن این سه پارامتر چه تاثیری در مسافتی یا استقامتی بودن اسب دارد و در کشش و تولید می‌توانیم این عامل‌ها را در نظر داشته باشیم. اسب‌های بسیار مسافتی را می‌توان با اسب‌های سرعتی‌تر اختلاط داد و بر عکس و از همسانی این فاکتورها برای تولید کره با همان خصیصه‌ها می‌توان استفاده کرد. بدیهی است استقامت یا سرعت در ترکیب بدنی و شکل و اندام هر اسب هم قابل تشخیص است و ترکیب بدنی و ساختار بدنی هر اسب با این سه فاکتور قابل تطابق است. گاهی سه فاکتور دلالت بر سرعتی بودن اسب دارد اما بدن اسب گواه چیز دیگری است. پیشنهاد می‌کنیم قبل از هر کشش فارغ از تبلیغ روی سیلیمی و نتیجه‌هایش نیم نگاهی به این سه عامل داشته باشیم تا تولیدمان هدفمند، پویا و موفق باشد و هزینه‌ای که صرف می‌کنیم به بار بنشیند و در میدان مسابقه به بهترین شکل متجلی شود.

و می‌توانیم نتیجه بگیریم که دی آی این اسب برابر با یک و سی و سه دهم است.

یعنی نسبت مجموع امتیازات سرعت به مجموع امتیازات استقامت

دی آی نقش مهمی در آنالیز کردن و هندیکاپینگ یک مسابقه دارد.

اسب‌ها با دی آی بالاتر از یک بیشتر سرعتی هستند و اسب‌هایی با دی آی زیر یک بیشتر استقامتی هستند.

### سی دی

سی دی طراز امتیاز از همه‌ی اعداد در دی پی یک اسب است و همیشه عددی در رنج منفی دو تا دو است.

سی دی نیز از دی پی بدست می‌آید و برای محاسبه آن از معادله زیر کمک می‌گیریم:

دو ضرب در برلیانت + اینترمدیت  
منهای دو ضرب در پروفشنال + سولید

که این معادله همان امتیاز نهایی را به ما می‌دهد که با در نظر گرفتن دی پی





IR  
Abuzar Bazri



ما و اسبای ساحلی که این روزا خیلی غصه دارن

### درسا نیکبخت

همه‌ی ما دوست داریم که سواری کنار ساحل رو تجربه کنیم چه سوارکار باشیم چه فقط اسبو از دور دیده باشیم و دوستش داشته باشیم. شایدم ازشون ترسیده باشیم.

اما من می‌خوام از شما خواهش کنم که سوار اسب‌های مظلوم کنار ساحل نشین وضعیت اون اسب‌های بینوا حتا از اسبای کلاسی باشگاه‌ها هم بدتره. نه خوراک درست، نه زین مناسب، نه جای درست.

در طول روز یه صدنفری لااقل نفر سوار این حیوون نجیب می‌شن که تو سکوت نمی‌تونه درداشو به من و شما بگه.

آدمایی که وزنای کم و زیاد دارن و اخلاقاشون هم همین طور. همه‌ی اون با اسبا مهربون نیستن.

این اسب‌های بخت برگشته چه گناهی کردن که باید روزی پنجاه کیلومتر راه برن و یک وعده خوراک درست هم ازشون دریغ بشه؟

این اسب‌ها روز به روز لاغرتر و ضعیف‌تر و نحیف‌تر بشن بی این که بتونن به ما آدما اعتراض کنن. البته این وضع نگهداری از اسب‌ها فقط برای اسب‌های

بی نام و نشون کنار ساحل نیست و داخل خیلی از باشگاه‌های سوارکاری هم می‌شه این وضع بد رو دید. باشگاه‌هایی که ما ادما اونا رو برای خودمون ساختیم نه صاحبای اصلیش که اسبا باشن.

بیشتر این اسب‌های روی ساحل شنی سرمایه‌های ملی کشور ما یعنی اسبچه‌های خزری هستن که در رشته‌های مختلف سوارکاری برای بچه‌ها استفاده می‌شن. چه داخل کشور خودمون چه جاهای دیگه‌ی دنیا

تو کشورهای پیشرفته خیلی وقت دیگه اجازه‌ی ورود اسب‌ها و به ساحل نمی‌دن و نمی‌گذران اونا برای سود بیشتر صاحبای بی رحم‌شون استثمار بشن.

نظرتون درباره‌ی این که ما آدم‌ها نگاهمون رو به این اسب‌ها عوض کنیم چیه؟

می‌تونیم هر وقت هر جایی می‌ریم که اسبی داره توش رنج می‌کشه براش یه کم سیب و هویج هم برداریم و بهشون بدیم یا حتی به بچه‌های کوچیک بگیم بهشون بدن و نوازششون کنن. اون وقت این بچه‌ها وقتی بزرگ بشن دیگه از حیوونای اطرافشون نمی‌ترسن و یاد می‌گیرن حیوونا رو آزار ندن. اون وقته که این اسب‌ها هم تنهایی و خستگی و آرزوهاشون رو که هیچ وقت بهش نمی‌رسن یادشون می‌ره و خوشحال خوردن اون تیکه‌ی شاید کوچیک سیب و هویج می‌شن و شاید دستی که هیچ وقت برای نوازش رو سرشون کشیده نشده. اونا هم تو چشماشون غربت دارن. شایدم عشق دارن و ما نمی‌بینیم. ما می‌تونیم دوستشون داشته باشیم و لااقل این قدر برای شادی خودمون شادی اونا رو نگیریم.



## گفتگوی احسان فکا با فرناز هاشمی

PIXELS.IR  
VAHID.SHOKATI

چون دوچرخه بدون جان

سخن نخست

روز- داخلی - باشگاه فرمان آرا/ زمانی دور

غریبی بود که اغواگری می‌کرد. انگار موسیقی، به قول شاملو بغض فروخورده‌ی شعر، این بار از زبان چکش و میخ، خشک‌ترین و بی‌روح‌ترین ابزار بشری گزاره می‌شد. آن هم برای من که پیش‌تر ساعت‌ها به بوم و قلم‌مو و نقاشی و ضرب دست ابزار مجسمه‌سازان رفیقم نگاه کرده بودم. به یکباره دریافتم نزدیک‌ترین فن در اسب به هنرهای تجسمی و مجسمه‌سازی همین نعلبندی است. تراشیدن و قیاس سم چقدر شبیه برداشتن توده‌ای در دل سنگ است و زنده کردن شخصیتی که انگار سال‌ها بوده که در ژرفای آن آرمیده است. کار دست ابوالحسن‌خان صدیقی از فردوسی بزرگ را در میدان فردوسی به خاطر بیاوریم. این تصویر و تصور من از نعلبندی بود و بعدها از خوش بختی روزگار کمی دست در این کار بردم و تجربه کوفتن میخ نصیبم شد. از دیدن خبر این که خانمی جوان پنجه در پنجه‌ی سم اسبی گران‌وزن شده است و به نعل کنی و نعل سازی و نعل کوبی کمر همت بسته تا نشستن و گفتگویی دو ساعته چند سالی طول کشید. این گفتگو در باشگاه رخس صبا و در روزی بهاری در زمستان، صدا و کمی بعد قلمی شد. بدیهی است که از این گفتگو و از فرناز هاشمی آموختم و بدیهی‌تر آن است که بانوان سرزمین من می‌توانند یگانه باشند. حاصل گفتگو پیشکش.

دیدن میخ کوبیدن و برگرداندن میخ با دستان هنرمند محمود مکاری نژاد شیفته‌ام کرده بود با این که می‌دانستم از کار فنی بیزارم و توان و استعداد اندکی در آن دارم. پیشتر با هر گام برداشتن اسبی و دیدن نعل روی پاهایش احساسی متناقض داشتم از فعلی بسیار دشوار و نشدنی و در ذهن خود نعلبندها را یک قهرمان می‌دیدم که ناممکن را ممکن می‌کنند. خاصیت نوجوانی بود. نواخت و حرکت و رقص دست‌های مکاری نژاد روی فلز میخ و سختی آهن نعل ملقمه‌ی





چی شد که دوست داشتن اسب پایه گرایش به کار حرفه‌ای تو این زمینه شد؟

این بر می‌گرده به شخصیت من. من صفر و صدم و حدوسط برام وجود نداره یا کاری رو انجام نمی‌دم یا اگر انجام می‌دم دوست دارم اون کارو کامل انجام بدم. سواری هم همینه، من خیلی سوارکاری و اسب رو دوست داشتم. بعد از یه مدت دیدم که خیلی دنیای وسیعیه و یه علم بدون پایانه. این بحث سوارکاری هست و با نعلبندی کار ندارم. خیلی دوست داشتم بینم پیشرفت تو این علم چطوریه و دوست داشتم حرفه‌ام مرتبط با اسب باشه.

می‌تونید شخصیت انسان‌هایی که علاقه به اسب‌شون بیشتر از بقیه می‌شه و قدم به سواری می‌گذارند رو برای ما تحلیل کنید؟

در زمینه‌ی حرفه‌ای این یک ورزش هست و خیلی‌ها ممکنه بخوان بیان و ورزش کنند و این کار رو ادامه بدن. البته ما خیلی از سوارکارها رو داریم که به اسب به چشم موتورسیکلت نگاه می‌کنند، مثل دوچرخه بدون جان. میان اسب رو مصرف می‌کنند و از کنارش عبور می‌کنند. من خیلی تو این مساله ریز نشدم. فکر می‌کنم کسانی که اسبو دوست دارند خیلی حیوان دوست هستند.

شما کجا شروع به سواری کردید با چه مربی و با کدوم اسب و چند سال از اون زمان گذشته؟

دو سال و نیم سن داشتم. تو پارک ارم یا پارک ملت سوار این اسبای کرایه‌ای شدم. پدرم من رو سوار کردند و یه دور زدند و پیاده‌ام کردند. پرسیدند خوب بود و من گفتم نه. پرسیدند چرا؟ گفتم کم بود. یه دور

دیگه سوارم کردند و پیاده شدم و باز گفتم کم بود. گفتند که سواری رو دوست داره و باید جدی بهش پرداخته بشه. منو بردند پیش آقای بهرامی. یه باشگاهی بود تو گیشا که الان یه اتوبان از توش رد شده.

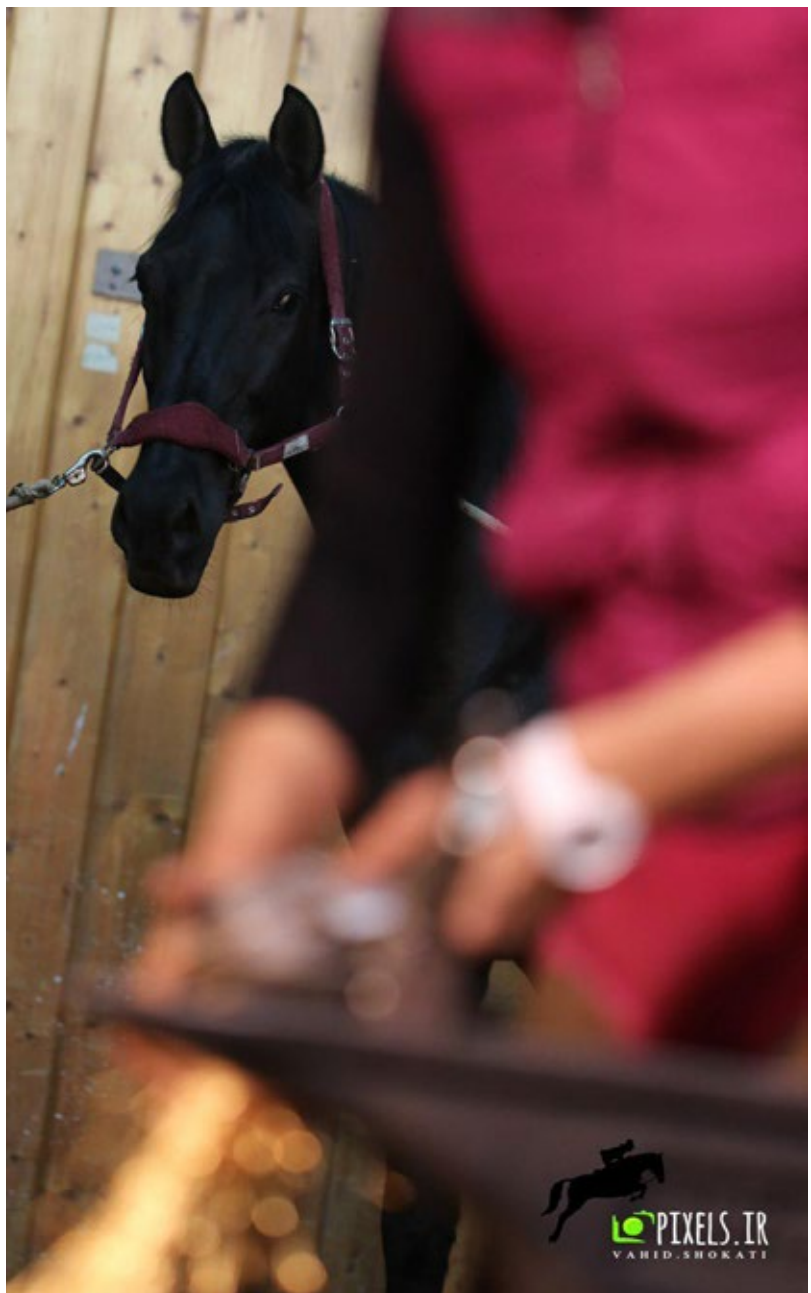
اون باشگاه که کنار برج میلاد بود و چند تا باکس و یه مانژ کوچیک داشت؟

فکر می‌کنم بله. تو شیب بود. من اون جا یه اسب رو سوار شدم به اسم بلکی. من چون پاهام خیلی ضعیف بود سواری رو با دستگردون شروع کردم و پدرم من رو نگه می‌داشتند که نیفتم تا این که من شش ساله شدم و تونستم اسب رو

هست. من الان تو سیستمی که دارم کار می‌کنم آدم‌های متفاوتی میان و هر کدون نقطه قوت و نقطه ضعف‌هایی دارن. مربی وظیفه‌اش اینه که نقطه قوت‌ها رو قوی‌تر کنه و نقطه ضعف‌ها رو به نقطه قوت تبدیل بکنه. وقتی مربی می‌گه تو استعداد نداری می‌خواد تو رو از سر خودش باز کنه و زمان رو تموم کنه. من فیزیک ضعیفی روی اسب داشتم ولی خدا خواست ادامه دادم. خانواده‌ام هم خیلی پشتم بودند مخصوصا پدرم. برگردم به نعلبندی. من چهار پنج سال نعلبندی می‌کردم و کنارش تحصیل می‌کردم. من با آقای سازوار کار می‌کردم و بعدش آقای طاهر عبدی. از ایشون که جدا شدم گفتم می‌خوام به سواریم بپردازم. اومدم رخش صبا پیش آقای محمود امیری. ایشون شروع کردند به آموزش من و دیگه خبری از اون حرفا نبود که تو نمی‌تونی. ایشون دیدن من علاقه دارم بهم فرصت دادن پیام اینجا(رخش صبا) کار کنم دو سه سال در خدمت‌شون بودم و من خیلی بهشون مدیونم. آقای امیری اولین کسی بودند که به من اعتماد کردند و اسب به من دادند که نعل کنم. بعد از دو سال آقای امیری به من گفتند که اینجا برای تو کافیه و تو دنبال پیشرفت هستی و با آقای مجید شریفی صحبت کردند و من رو فرستادند تو سیستم ایشون. اولش من خیلی مقاومت کردم و بعد متوجه شدم که اتفاق صحیحی بود و این جابجایی خیلی خوب شد و من از جایگاه فعلی‌ام تو آزمون خیلی راضی‌ام. توی مربی‌ام آقای شاهین انصارین هم بودند که خیلی به من کمک کردند و تمام تلاش‌شون رو می‌کردند که شاگرداشون پیشرفت کنند.

### شنبه‌های بدون اسب رو به چه کار مشغولید؟

(لیخند، تاکید) شنبه‌های من هم با اسب هست. من شنبه‌ها نعلبندی می‌کنم و یه سری اسبای جدی‌تر رو هم کار می‌کنم. من همه‌ی روزهام تعطیله چون اسب و کارم رو دوست دارم. من روزی که کار نمی‌کنم برام کسل کننده است.



کنترل کنم. من مربیای زیادی تو این دوره داشتم و تو خیلی باشگاه‌ها بودم. باشگاه آریاسب، چیتگر، میلاد، نوروزآباد، رخش صبا، حبیبی. من جاهای مختلفی رفتم و سوار شدم اما هیچ کدومش خوب پیش نرفت به خاطر این که من مربی که دوست داشتم رو پیدا نکردم. یه دلیل دیگه هم داشت، این که من تو کاراته تمرین تمرین می‌کردم و مسابقه می‌دادم و نشد خیلی به سواری بپردازم به موازات اون هم سواری هم می‌کردم. خیلی از مربیایی که با من کار می‌کردند می‌گفتند تو نمی‌تونی پیشرفت داشته باشی.

### دلیل‌شون چی بود؟

من فکر می‌کنم اگر مربی بگه تو نمی‌تونی پیشرفت بکنی ضعف خودش





حال سوار بار اضافی هست روی اسب. دوست دارم با اسب به اون هماهنگی صد درصدی برسم.

**یک روز کاری تون رو برای ما ساعت به ساعت شرح بدید.**

چون من الان رایدرم و کارم متغیره به خاطر همین کار متغیر اسب نمی‌شه دقیق گفت. من صبح‌ها چهار پنج تا اسب کار می‌کنم حالا هر کاری داشته باشن، لنژ، گشت، سواری. اوقاتی که اسب‌ها استراحت دارند و من کارم صبح سبک‌تر هست. بستگی به مودم هم داره. روزی که سرحال باشم اون اسبی که اول دوست دارم رو می‌برم بیرون و کار می‌کنم و هر دو بعد کار خوشحالیم. روزی هم

تو سطح حرفه‌ای سواری ایده آل شما کجاست و هدفتون برای رسیدن به این چشم انداز از چه مسیری عبور می‌کنه؟

هدف من این است که به رایدر خیلی حرفه‌ای و خیلی خوب بشم. بتونم مسابقه بدم و نتیجه بگیرم. هر چه رده بالاتر بهتر. بتونم اسب رو آموزش بدم و تاثیر مثبت روی اسب‌هام بگذارم. اگر چیز خوبی یادشون نمی‌دم تاثیر منفی روشون نگذارم. اسب رو اذیت نکنم. چون به هر



چند تا باشگاه که تو جنگل هستند، هنوز فضای داخلی اصطبل برای اسبها مناسب نیست. انگار اسبها دارن میان تو شهر زندگی می‌کنن و از محیط طبیعی شون دورند و نکته مهم‌تر اینکه که مانژ سرپوشیده داریم. این می‌تونه به اشکالی هم بد باشه، وقتی مانژ تو زمستون نداشتیم اسبها خود به خود استراحت می‌کردند اما الان تو فصل زمستان هم مسابقه داریم.

### چی شد که گرایش به نعلبندی پیدا کردید؟

من یه دوره به خاطر علاقه‌ام به سواری می‌خواستم اسب بخرم و دیده بودم که به خاطر سم، فلان اسب لنگش داره و سوال که می‌کردم کسی نمی‌دونست توی سم چه خبره، می‌گفتند از نعلبندی بد بوده یا نعلبندی می‌تونه درستش بکنه. یه روز با پدرم صحبت کردم و گفتم اگر من بخوام اسب بگیرم دوست دارم در مورد نعلبندی حداقل

که سرحال نباشم با لنژ و گشت شروع می‌کنم تا خودم بهتر بشم. نعلبندی هم متغیره، یا شش صبح گاهی یک تا سه و گاهی یازده شب به بعد یکی دو اسب رو نعلبندی می‌کنم.

### سوارکاری امروز سوارکاری ایران رو برای ما تحلیل کنید از زاویه خواست و دغدغه یک رایدر خانم.

چیزی که دارم می‌بینم اینکه که به خاطر وارد شدن اسب، سواری ایران خیلی تغییر کرده. من خیلی سال پیش حرفه‌ای نبودم ولی پیگیر مسابقه‌ها بودم. اسب خوب سطح مسابقه‌ها رو خیلی برده بالا. اگر واردات متوقف نشه ما رو به رشدیم. وضعیت مانژها خیلی خوب شده و سوارکاری خارجی که به ایران می‌اند، زمین‌های ما رو تایید می‌کنند. نعلبندای خارجی قبلا می‌اومدن ایران و ایراد اول زمین‌ها بود. باکس‌ها داره بزرگ‌تر می‌شه اما به جز



اطلاعات رو داشته باشم. مثل رانندگی که من قبلش پنچر گیری رو یاد گرفته بودم. از طریق یکی از دوستان پدرم، آقای سهیل یوسف‌نیا رفتم پیش آقای سازوار برای چند روز و بعد دیدم که چقدر این کار گسترده است و چند روز به سال کشید. دلیل این که آقای یوسف نیا ایشون رو معرفی کردند این بود که آقای سازوار هم از نظر اخلاقی و هم ابزار جدید و دوره‌هایی که می‌دیدند بسیار عالی بودند. این اتفاق مربوط به سال هشتاد و هشت یا هشتاد و نه می‌شد. بعد از چهار پنج سال من از آقای سازوار خداحافظی کردم و رفتم پیش آقای طاهر عبدی. تصمیم جدی گرفته بودم که از ایران برم و یا دیگه کمکی نباشم. رفتم پیش آقای امیری برای سواری. اون جا یکی دو بار نعل اسبی که کنده بود رو من چسبوندم تا این که آقای امیری گفتند اسبی رو من برایشون نعل کنم اما ابزار نداشتیم و من به آقای پویان دمهری زنگ زدم. من یه چیزی رو هم باید بگم همه‌ی همکاری من تو این رشته آقا هستند و هم از نظر مسایل مالی و هم این که فکر می‌کردند این کار مردونه‌است؛ خیلی راحت نبودند که به من کمک کنند. اما خیلی‌ها به من کمک کردند، آقای محسن نوری به من کمک کردند من کوره بسازم، آقای محمود مکاری نژاد سندون و کوره‌ی من رو درست کردند و آقای پویان دمهری که اون موقع اسبای آقای امیری رو نعلبندی می‌کرد خیلی به من کمک کردند. ایشون خیلی آدم مثبتی هستند. من قرار بود اسبی که رو همیشه ایشون نعلبندی می‌کردند نعل کنم و ایشون با روی باز تمام ابزارشون رو برای من چیدند و حتا خودشون گفتند که می‌تونند برای گرفتن دست و پای اسب به من کمک کنند. پویان خیلی خوب برخورد کرد و این در حالی بود که اون اسب رو خودشون نعلبندی می‌کردند. پویان وسایل رو چیدو رفت تا من اسب ایشون رو نعلبندی کنم. به هر حال تا به اینجا کشید دیگه!





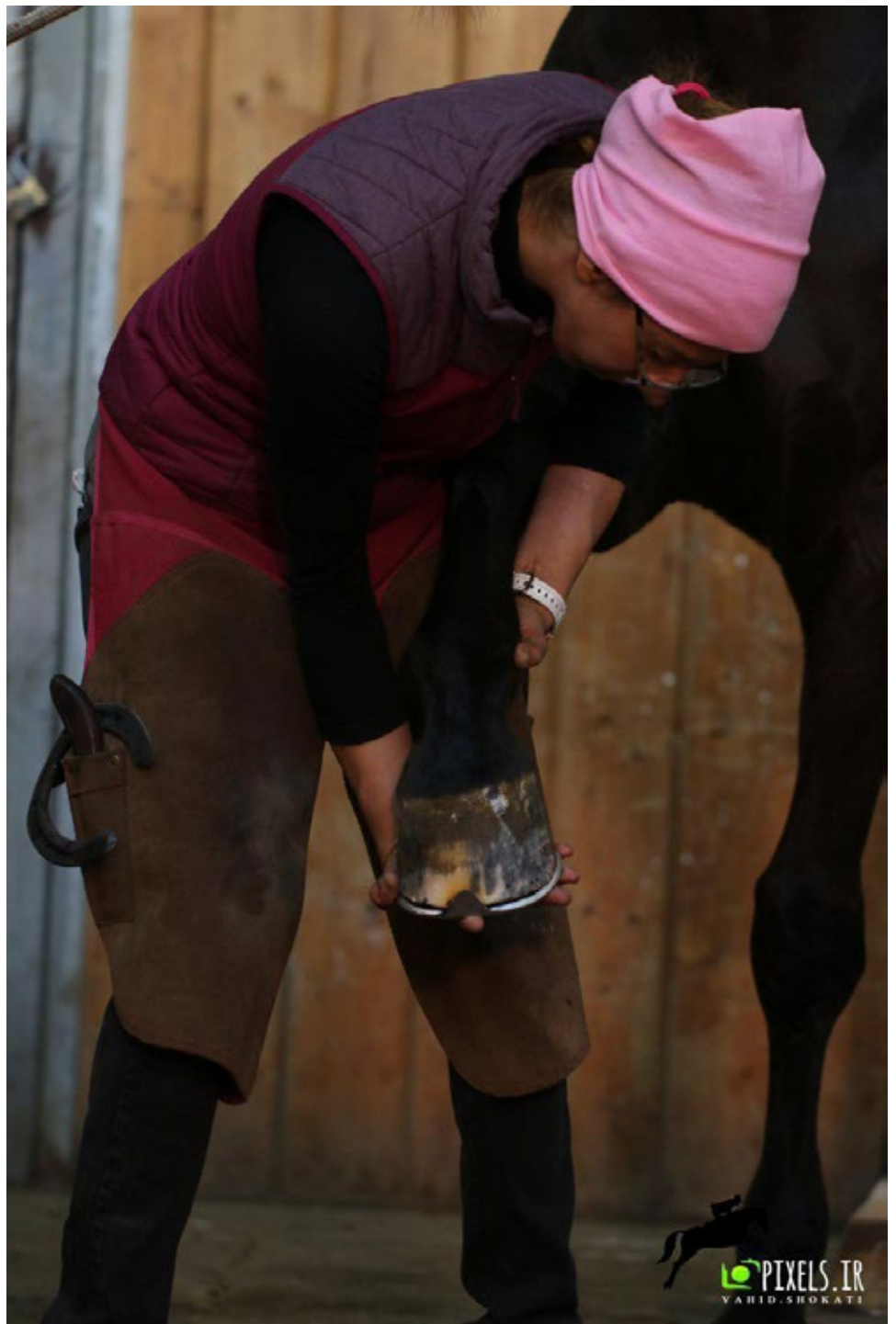
ایران در مورد نعلبندی صحبت می‌کنند بدون این که دانش این کارو داشته باشند. یکی از بایدها اینه که دانش نعلبندی تو سوارها افزایش پیدا بکنه. سوارکار باید سم اسب و آناتومی شو بشناسه. یه سری کار اضافه روی سم اسب انجام می‌شه که مثل آنتی بیوتیک بدون تجویز پزشک می‌مونه و خیلی اشتباهه. خیلی کارها تو مدت کوتاه نتیجه‌ی خوبی می‌ده اما تو دراز مدت مخربه و نتیجه چیز دیگه‌ای می‌شه. اون نعلبندی سم اسب رو درست می‌کنه اما ممکنه به قسمت‌های دیگه آسیب بزنه. فشار رو از یه قسمت بر می‌دازه می‌اندازه رو یه قسمت دیگه.

**سطح امروز نعلبندی در ایران رو با اتفاقی که در دنیا می‌افته مقایسه می‌کنید؟ و این که چرا تمرکز نعلبندی تو تهرانه؟**

به نظرم این راهیه که باب شده و جاده‌ایه که ساخته شده و ما داریم ازش گذر می‌کنیم. برای مثال من نوعی اگر تو یه شهر دیگه بخوام نعلبندی کنم باید تمام مواردی که سال‌ها تو اینجا توضیح داده شده بیام دوباره شرح بدم. گاهی نمی‌خواهند که قبول کنند. چون اینجا تو تهران حداقل فرهنگ سازی انجام شده. اون‌ها هم باید خودشون بخوانند که پیشرفت کنند.

**تعامل شما با دامپزشکی که اندام حرکتی کار می‌کنه چه طور هست؟**

بینید من تو اصطبل‌ی که مشغول هستم دامپزشک‌های خارجی هستند. من نعلبندی‌هامو نشونشون می‌دم و باهاشون



**نعلبندی ایران رشد چشم گیر داشته اما سوارکارانی هنوز معتقدند نعلبندی اسب هاشون بازدارنده موفقیت بوده، بایدها و نبایدهای نعلبندی ایران چیست؟**

بینید یکی از بایدهایی که وجود داره اینه که هر کسی توی چهارچوب کاری خودش فعالیت بکنه. من اگر سوارکار هستم در مورد سوارکاری خودم صحبت بکنم، مربی در مورد تدریسش. من اگر بخوام در مورد سوارکاری صحبت بکنم باید برم دانش سواری رو یاد بگیرم، وقت بگذارم و تجربه کنم و بعد بگم این جوریه بهتره. در مورد مربی‌ها مساله فرق می‌کنه اما اکثر سوارکارای





نادیده نمی‌گیره.

**در مورد رشته‌های اسبی دیگر نظرتون رو بفرمایید.**

چوگان رشته جالبیه، مفرحه اما من اطلاع خاصی ازش ندارم. درساژ پایه است و خیلی لازمه. الفبای سوارکاریه. درساژ مسابقه خیلی خوبه اما من در موردش نمی‌دونم. البته من زیر نظر خانم شریسا غفاری یه مدت کار کردم و ایشون خیلی به من کمک کردند اما مسابقه‌ی درساژ هیجان کمتری از پرش داره.

**در مورد ارتباط رشته دانشگاهی‌تون با سوارکاری بفرمایید.**

رشته‌ی من زیست‌شناسی سلولی، ملکولی هست. شبیه ژنتیک و ما پنج واحد با ژنتیک اختلاف داریم. تمام سلول‌ها رو با ابعاد ریز بررسی می‌کنیم. با سوارکاری ارتباط نداره اما با دامپزشکی و نعلبندی شاید ارتباط داشته باشه. قبلا پیگیر بودم که این کار رو انجام بدم.

**بسیاری از سوارکارها گرایش به تحصیل آکادمیک ندارند، برخی از سنخیت نداشتن رشته‌شون با حرفه‌شون گلایه دارند و دیگرانی تا یک حد تحصیل رو کافی دیدند. شما تجربه و دیدگاه شخصی‌تون رو بفرمایید.**

یه مساله‌ای که هست اینه که تحصیلات برای یه سوارکار توی ایران فقط جنبه‌ی هویت اجتماعی داره. من اگر دیپلم باشم و قهرمان ایران باشم یه جور نگاه بهم می‌شه تا این که رده پایین بپریم و فوق لیسانس داشته باشم در حالت دوم تحسین بیشتری می‌شم. تصویری هست که می‌تونه اشتباه باشه و می‌تونه نباشه. البته کسایی که دانشگاه می‌رند دیدشون نسبت به مسایل خیلی فرق می‌کنه و خیلی جنبه‌های دیگه رو می‌بینند و این از نظر فرهنگی کمک می‌کنه که ما بیایم بالاتر. بهترین اتفاق اینه که رشته‌هایی بگذارن مرتبط با اسب که کاربردی باشه و درست تدریس بشه و نتیجه‌ی خوب داشته باشه. خیلی‌ها الان تو ایران می‌رند پرورش اسب می‌خوندن که

صحبت می‌کنم و ازشون کمک می‌گیرم. با چند تا نعلبند و دامپزشک داخل و خارج از ایران هم در ارتباطم و به صورت مداوم باهاشون تبادل اطلاعات می‌کنم و همه با هم موافق یه نعلبندی نرمال هستنند.

**برخورد و بازخوردتون در اجتماع با شغل‌تون چیست؟ من شاهد نگاه‌های تمسخرآمیز به لباس سوارکاری بودم در کوی و برزن.**

قشر تحصیلکرده برخورد خیلی خوبی دارند. همه اولش نمی‌دونند ماجرا چیه، وقتی در مورد کارم بهشون توضیح می‌دم خیلی تشویقم می‌کنند. ده تا پانزده درصد هم که همیشه تو هر چیزی ساز مخالف می‌زنند. ولی خب در مورد خودم اول با شغلم آشنا می‌شوند و می‌گند خیلی خوبه ولی بعد از این که می‌بینند من دانشجویام خیلی دیدگاهشون عوض می‌شه.

**به عنوان کسی که در این رشته سخت کار می‌کنید سوارکاری چه دورنمایی برای یک خانم سوارکار جوان داره که شاید دسترسی زیادی به اسب مسابقه نداشته باشه.**

من یه رویه تو زندگی استواره که اگر انسان یه چیزی رو بخواد، به دست میاره. من اگر اسب مسابقه ندارم می‌تونم با تلاش بیشتر کاری کنم که مالک‌های اسب به من اعتماد کنند و اسب‌هاشون رو در اختیار من بگذارند. من هدفم اینه که این قدر خوب باشم که بعد از چند سال دیگه که پشت سرم رو نگاه کردم، تمام تلاشم رو کرده باشم و منتظر قضا و قدر یا تقدیر نباشم. اگر آدم تمام تلاشش رو بکنه اون اتفاق نشه یه اتفاق بهتری به جاش می‌افته. خدا هم هیچ وقت زحمت‌های بنده‌هاشو



اسب توی زندگی شون ندیدین.

در مورد مشکل‌هایی که حضور و فعالیت خانم‌ها در باشگاه‌ها و محیط‌های اسبی وجود داره بفرمایید و راهکار برای اصلاح و بهینه شدنش ارایه بدید.

مشکل حضور خانم‌ها به چند تا چیز می‌تونه برگرده. محیطی که ایجاد شده محیط خوبی باشه. من تو یه سری باشگاه‌ها بودم که محیط خوبی نداشته و خانواده‌ی من حتا نمی‌گذاشتن من یک دقیقه بیشتر اون جا بمونم. یه جاهایی هم مثل اینجا (رخش صبا)، آزمون خیلی سالمه. راس سیستم اگه درست باشه با خانواده و خانواده دوست باشه همه‌ی هرم درست چیده می‌شه. حالا ممکنه یه سری آدم‌ها بخوان وارد بشند و مساله داشته باشند، اون‌ها خود به خود حذف می‌شند و جایگاه پیدا نمی‌کنند. من وقتی اصطبل آقای شریفی هستم احساس می‌کنم اون جا خونه خودم هست. چون تو اون اصطبل صاحب اسب‌ها گزینش می‌شند و آدم‌های با شخصیت‌های تعریف شده میان و شرایط رو مناسب می‌بینند و خود به خود محیط مناسب می‌شه. مساله دیگه اینه که خانمی که توی سوارکاری وارد می‌شه خودش هم باید یه شرایطی رو داشته باشه و نباید نظم سیستم رو به هم بزنه و مخل آرامش بشه.

در مورد سبک زدن میخ برای خواننده‌های توضیح بدید.

به زبان ساده سم از چند بخش تشکیل شده. جعبه‌ی سم یه بخش مرکزی داره و یه بخش بیرونی یا دیواره. بخش مرکزی بخش حساسه و بخش بیرونی غیر حساس. بین این دو بخش پوشش وسط هست و حداقل بخش مرکزی و دیواره. بخش حساس و غیر حساس. ما وقتی میخ می‌زنیم سعی می‌کنیم میخ رو توی بخش غیرحساس یا دیواره‌ی سم در بیاریم. میخ از بخش غیر حساس وارد و از بخش غیرحساس خارج





می‌شه. میخی که این مشخصات را داشته باشه میخ سبک هست یعنی خیلی عمیق نیست. بخش پرچ شده در واقع به کف زمین نزدیک‌تر هست.

**چرا برند حک شده روی میخ باید به سمت داخل باشه حین نعلبندی؟**

به خاطر انحنای میخ. چون میخ باید موقع کوبیده شدن بیاد سمت بیرون اگر برعکس باشه میخ م‌ره سمت قسمت حساس.

**دل‌مشغولی‌های شما در بیرون از جامعه سوارکاری ایران چیست؟ با هنر یا ادبیات ارتباط دارید یا ورزش‌های دیگر با فعالیت‌های مفرح دیگه.**

یک تحصیلم که بسیار سخته با ساعت زیاد کاری. اهل فیلم اصلا نیستم. موسیقی دوست دارم و همه سبکی گوش می‌کنم.

**تاثیر سوارکاری و حرفه‌تون رو بر زندگی شخصی‌تون چطور می‌بینید؟**

آدم نقص‌های خودش رو باید بدونه و به زبون بیاره. این خودش پیشرفته. من اعتماد به نفس پایینی داشتم. الان خیلی بهتر شدم. بعد از سواری روبرو شدن با مشکلاتم تو زندگی خیلی بهتر شد. این از وقتی یه مخاطبم اسب شد. یک بار یکی از دوستانم ازم پرسید با فلانی بحث شد، چه کار کردی؟ من گفتم اگر اسبی گه‌گیری کنه یه روز. شما فردا سوارش نمی‌شی؟ عصبانی شد و گفت شماها همه مثال‌هاتون

از اسبه.

**چند نعلبند برتر ایران رو نام ببرید و شیوه کارشون رو تحلیل کنید.**

من همه‌ی نعلبندها رو زیر نظر گرفتم که ازشون یاد بگیرم. من سعی می‌کنم قدرشناس همه نعلبندها باشم چون از همه‌شون جوان‌تر هستم. آقای سازوار خیلی با دیسپلین هستند و من چطور کار کردن رو ازشون یاد گرفتم. حضور ایشون و تاثیر توی جامعه سوارکاری باعث شد من به عنوان یه خانم بتونم به صورت حرفه‌ای نعلبندی کنم. ایشون ابزار خوب وارد ایران کردند. چون تو کار ما اگر ابزار نباشه کار تموم هست. ایشون نعلبند خارجی آوردند و تو ایران دوره گذاشتند. برای همین بود که همه سعی کردند به روز باشند، چون رقابت بیشتر شد. به آقای محمودمکاری نژاد خیلی ارادت دارم. ایشون به همه کمک می‌کنند. من قدردان این خصوصیت‌شون هستم. برای طاهر عبدی و پویان دمهری خیلی احترام قائلم. پویان خیلی سعی می‌کنه جدید باشه و اطلاعاتش به جرات از خیلی‌ها بالاتر چون زبان خوبی داره و از نظر تئوری با رفرنس‌ها ارتباط مستقیم داره. روح الله رضانی‌فر شخصیت خیلی مثبتی داره.

**نظر یک جمله‌ای‌تون درباره واژه یا نام‌های زیر بفرمایید.**

**عزت الله وجدانی / پیشکسوت**



ابن سینا/ کلمه در توصیف شون نیست.

رنت/عصای دست.

مهدعلیا/ فکر می‌کنم دخالت در قتل امیرکبیر داشتند.

هادی ساعی/ قهرمان المپیک، تکواندو

سروان امیری/ خوش قلب. پدر محمود امیری

بهرام باستان/شخص بسیار محترم و ارزشمندیه. آچار فرانسه

تاریخ بیهقی/ طولانی و قابل مطالعه

ساکسیفون، من شخصیت شما رو ساکسیفون دیدم،عصیانگر و مصمم (خنده) پلنگ صورتی

میخ پرچ کن/ چیزی که همیشه گمش می‌کنم.

مازیار جمشیدخانی/ شادی بعد از گل شون رو دوست دارم. بسیار قابل احترام.

در مورد نبودن هیچ اتحادیه و تشکل صنفی در نعلبندی توضیحی دارید؟

به سری چیزها قرار گرفت. اگر همه متحد نباشند هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

خب الان نعلبندی به عنوان شغل توسط وزارت کار پذیرفته نمی‌شه و این از نظر حقوقی و مسایل بیمه و بازنشستگی اصلا به صلاح نعلبندها نیست.

ببینید. نعلبندی ایران سینه به سینه است و آموزش آکادمیک و مرجع تایید صلاحیت نداره. افراد باید تو این شغل تعریف بشن و مدرک و صلاحیت یا همون پروانه کار داشته باشند. وزارت کار باید قبول شون کنه به عنوان شغل خب ما وقتی تایید شده به عنوان شغل نیستیم. حق‌مومن هست برامون شرایط خاصی قائل نشن. اول باید خودمون رو برای خودمون تعریف بکنیم.

ازماست که بر ماست. چند سال پیش انجمن نعلبندان ایران قرار بود تاسیس بشه آقای سازوار این کار رو داشتند پی می‌گرفتند. همه‌ی نعلبندای ایران هر ماه جلسه داشتند. دنبال سازوکار و تدوین قوانین بودیم. این داستان از پایه انجام نشده مسیرش عوض شد. چون منافع‌شون تحت شعاع





نمی‌شه گفت. در خارج دوره‌های سه یا چهار ساله هست معادل فوق دیپلم یا لیسانس که فرد باید به دوره رو بگذرونه و امتحان بده. اگر قبول شد باید بره پیش یه نعلبند حرفه‌ای کار بکنه و بعد از تایید اون آدم می‌تونه به عنوان نعلبند درجه سه وارد بازار کار بشه. تو اروپا اتحادیه‌ی نعلبندان وجود داره که در کار مدارس نعلبندی نظارت می‌کنه و مدارسی هست که مورد تایید این اتحادیه است و می‌شه نعلبندی رو اون جا یاد گرفت. ما تو ایران باید یه نعلبند پیدا کنیم و بریم پیششو نعلبندی رو یاد بگیریم.

**مشکلی با تامین ابزار نعلبندی ندارید؟ برای خرید میخ و نعل که مصرفی هستند چه نکاتی رو در نظر دارید. چون من دیدم که مالک‌ها گاهی نعل رو خودشون تهیه می‌کنند.**

ابزار الان وضعیت بهتری داره و ما حق انتخاب زیادی داریم. واردکننده‌هایی هستند که لوازم رو با قیمت خیلی مناسب از اروپا وارد می‌کنند. در میخ و نعل به اندازه اروپا حق انتخاب نداریم چون هر نعلی یه فرم ویژه داره. من خودم نعل رو تهیه می‌کنم.

**نعلبندی فعالیتی سنگین از نظر جسمی است. آینده تون رو تو این رشته چطور می‌بینید؟**

تصوری از آینده ندارم. این به معنای بی برنامه‌گی نیست. یعنی نمی‌تونم پیش‌بینی یک سری اتفاقات رو بکنم. دوست دارم ادامه بدم و تمام تلاشم رو می‌کنم. به درآمدش خیلی فکر نمی‌کنم من اگر به درآمد نعلبندی فکر می‌کردم اسب بیشتری می‌گرفتم و چند تا کمکی و تو باشگاه‌های دیگه هم فعالیت می‌کردم. البته تماس از باشگاه‌های دیگه هم با من گرفته می‌شه. من دوست دارم بهترین کار ممکن رو انجام بدم و علم خودمو تو این کار بالا ببرم.

**درباره‌ی آموزش نعلبندی در ایران و خارج از ایران برامون صحبت کنید.**

باید آموزش فی نفسه وجود داشته باشه که نقص یا حسن داشته باشه. تو ایران آموزش نعلبندی وجود نداره و چیزی در موردش



عکس های نعلبندی:

وحید شوکتی ۰۹۲۱۳۵۷۱۵۰۰



عکس های سواری: محمد گنابادی



داشتند. تشکر ویژه می‌کنم از خانواده‌ام که پشت من هستند و من فکر می‌کنم که نعلبندی رو دوست نداشتند اما هیچ وقت بهم نگفتند و همیشه من رو حمایت کردند و فرصت تجربه کردن رو به من دادند. همیشه هر مشکلی که برای من پیش اومده با یه تماس با منزل حل شده. از پدر و مادرم تشکر می‌کنم و از جامعه‌ای که من رو به عنوان نعلبند پذیرفت و اسب‌هاشون رو برای نعلبندی در اختیار من گذاشت و من قدردان این جامعه‌ای هستم که من رو با ذهن باز پذیرفتند.

### و رسیدیم به سخن پایانی.

من باید قدرشناس باشم. من هیچ وقت نمی‌تونستم جایگاه امروز رو تنهایی به دست بیارم. در درجه‌ی اول باید از آقای مجید شریفی تشکر کنم. در اصطبل ایشون من به عنوان رایدر هم امنیت شغلی و هم امنیت اجتماعی دارم. مشکلی نیست که پیش بیاد و ایشون حل نکنند و دوست دارم از همسرشون خانم فائزه غروی هم تشکر کنم. سیستم ایشون و همکاری‌های من که آقا هستند، جمع سلامتی هستند. بعد باید از آقای محمود امیری تشکر کنم که دو سال باهاشون کار کردم و ایشون من رو فرستادند توی مجموعه‌ی آقای شریفی. آقای امیری همیشه به من لطف





**IRAN HORSEY**

Iranian Leading Equine Agency

با ایران هورسی هیچ لحظه و خبری را از دست نمی دهید

 iranhorsey

 iranhorsey

 iranhorsey\_shop